ویژگی‌های رابطه ولایی با امام عصر

حجت‌الاسلام والمسلمین حسین ابراهیمی
فعال فرهنگی

از نظر شیعه یکی از مسائلی که شناخت و معرفتش بر فرد واجب است، درکنار ادله خداپرستی و توحید و آنچه زیربنای عقاید شیعه را تشکیل می‌دهد، اثبات نبوت و امامت و درنهایت موضوع مهدویت است که باب مهمی در بین این ابواب به‌شمار می‌رود.

حتی بابی در بین ابوب روایی ما وجود دارد که ثابت می‌کند حجت خدای بزرگ در هر عصری حضور دارد که امام آن زمان است و درواقع عالم به خاطر او و به برکت وجود او آرامش می‌یابد و به حیاتش ادامه می‌دهد.

در این روایت معروف آمده است که: «مَنْ ماتَ وَلَمْ یَعْرِفْ إمامَ زَمانِهِ ماتَ مَیْتَه جاهِلِیَّه؛ اگر فردی بمیرد و امام زمان خود را نشناسد، به مرگ جاهلیت مرده است» (کمال‌الدین صدوق، ج ۲، ص ۴۰۹). در این روایت که به‌صورت متواتر در منابع شیعه و سنی آمده است، منظور از مرگ جاهلیت آن است که آن فرد، مثل افرادی که قبل از آمدن اسلام بوده و از دنیا رفته‌اند، انگار هیچ دینی نداشته است و هیچ اعتقادی از او پذیرفته نمی‌شود.

آیت‌ا... جوادی‌آملی درباره این روایت می‌گوید: شیعه و غیرشیعه از وجود مبارک خاتم‌الانبیا(ص) نقل کرده‌اند هرکه بمیرد و امام زمانش را نشناسد، مرگ او مرگ جاهلی است: من مات و لم یعرف إمام زمانه مات میته جاهلیه؛ اگر انسانی بمیرد درحالی‌که امام زمان خود را نشناسد تا مطیع ولی‌اش باشد، به مرگ جاهلی از دنیا رفته است. آن‌که امام زمان خود را نشناسد و با او پیوند ولایی برقرار نکند، به وصیت هیچ‌یک از انبیا عمل نکرده است، چه رسد به سفارش ذات اقدس الهی و مرگ او مرگ جاهلی است و ازآنجاکه مرگ عصاره زندگی است، وقتی مرگ جاهلی باشد، معلوم می‌شود زندگی هم جاهلی بوده است: کماتعیشون تموتون و کماتموتون تبعثون و چون زندگی او جاهلی است، همه شئون و سنن حیاتی او همانند جاهلیت سپری خواهد شد. ممکن نیست زندگی کسی، حیات معقول باشد و مرگ او مرگ جاهلی؛ زیرا مرگ جاهلی، ثمره حیات جاهلی است و زندگی معقول، ثمره‌ای جز مرگ عاقلانه ندارد. آن که امامش را نشناسد، منتظر او نخواهد بود و منتظرنبودن برای مصلح واقعی، نشانه حیات جاهلانه است.

با این تفسیر، آشکار می‌شود که شیعه در این عصر باید با امام خود ارتباط ولایی داشته باشد؛ یعنی ضمن اعتقاد به او باید این اعتقاد را در حیطه عمل نیز نشان بدهد که آن بعد از انجام دستورات فردی و اجتماعی، مواردی است که در روایات فراوان به‌عنوان خواست امام زمان مطرح شده است.

در منابع اسلامی، اطلاعات دقیقی درباره یهود پیش از ظهور در دست نیست، ولی باتوجه به ویژگی‌های یهود در قرآن ازجمله نژادپرستی و خودبرتربینی، آنان پیامبری را که دلخواهشان نباشد، نمی‌پذیرند. دشمنی شدید آن‌ها با مسلمانان، سبب خواهد شد در عصر پیش از ظهور و در حین ظهور، موضع منفی و واکنش سلبی از خودشان نشان دهند و طبق آنچه در متون دینی آمده است، اقداماتی به‌منظور رویارویی با امام زمان(عج) انجام دهند.

آیات و روایات نشان می‌دهند که امام زمان(عج) در دو مرحله با یهودیان مواجه می‌شوند؛ در مرحله نخست، آن‌ها را به اسلام دعوت می‌کنند و درصورت واکنش منفی ازسوی آنان، از راه جهاد و مبارزه وارد می‌شوند.

درروایات آمده است همچنان‌که همه اشیای مقدس اقوام گذشته در دست امام زمان است، در مورد قوم یهود هم امام(ع) این اشیای مقدس را ارائه می‌کنند و پس از آنکه عده‌ای به ایشان ایمان می‌آورند، با دیگران به مقابله برمی‌خیزند.

پس یکی از دشمنان مسلمانان، چه در عصر ظهور اسلام و چه در عصر ظهور امام‌زمان(عج)، قوم یهود است که انتظار فعال و ارتباط ولایی با امام زمان، شامل دعوت و مبارزه با این قوم نیز می‌شود.

از خداوند بزرگ می‌خواهیم همه ما را در ایمان به او و یاد کردن او و دعاکردن برای ظهور او و عمل به خواست او موفق و ثابت‌قدم قرار بدهد.

اقسام قلب در کلام امام‌باقر(ع)

امام باقر(ع) می‌فرمایند: إنَّ الْقلب‌ها ثَلاثَه: قلبٌ مَنکوسٌ لا یَعی شَیئاً مِن الخَیْرِ وهو قلْبُ الکافرِ، وقلْبٌ فِیهِ نُکْتَه سَوداءُ والخَیْرُ والشَّرُّ فیه یَعتَلِجانِ فَأَیُّهُما کانَتْ مِنهُ غَلَبَ علیهِ، وقَلَبٌ مَفْتُوحٌ فیهِ مَصابِیحُ تَزْهَرُ لا یُطَفِیءُ نُورهُ إلی یومِ القیامه وَهُوَ قَلْبُ المُؤْمِنِ؛ به‌درستی که دل‌ها سه گونه است: دلی که واژگون است که هیچ خیری در آن نیست و آن دل کافر است و دلی که در آن نقطه سیاه وجود دارد. در این دل، خوبی و بدی با یکدیگر می‌ستیزند و هرکدام نیرومندتر بود، بر دیگری چیره می‌شود و دلی گشاده که در آن چراغی می‌درخشد و نورش تا روز قیامت خاموش نمی‌شود و آن دل مؤمن است.(۱)

شرح:

کلمه «قلب» در علم تجربی و نیز در عرف عام، معنای روشنی دارد و در فارسی به «دل» تعبیر می‌شود و در سایر زبان‌ها نیز مرادفات این واژه به همین عضو نام‌برده اطلاق می‌شود، ولی هنگامی که همین واژه «قلب» یا «فؤاد» یا در فارسی، «دل» را در محدوده اخلاق و علم اخلاق به‌کار می‌گیرند، بی‌شک چنین مفهومی منظور نظر نیست.

مفسران و فقهاء الحدیث، در مقام تبیین آیات و روایات و توضیح این واژه و اینکه دراصل برای چه معنایی وضع شده است و به چه مناسبت به‌کار می‌رود، مطالبی اظهار کرده‌اند و لغت‌شناسان نیز در بیان تناسب دو مفهوم قلب و رابطه آن دو گفته‌اند که کلمه «قلب» با تقلب و قلب و انقلاب که به معنی تغییروتحول و زیرورو شدن است، هم‌خانواده است و وجه مشترک بین معنای لغوی و اصطلاح اخلاقی آن نیز همین است؛ زیرا در قلب به معنی اندام بدنی که دائم در آن، خون درحال زیرورو شدن است و قلب به معنای اخلاقی و قرآنی‌اش هم، حالات متغیر و دگرگون‌شونده است، پس این واژه در این دو مورد به‌مناسبت همان نکته انقلاب و تقلب و تحول به‌کار رفته است. در قرآن کریم و روایات، تعبیرات گوناگونی درباره عقل و فکر و روح انسان به کار برده شده است؛ یکی از این تعبیرات در مورد عقل، قلب است و همان‌طور که گفتیم، قلب دو معنا دارد: یکی قلب جسمانی و یکی هم قلب روحانی. درمورد واژه عقل نیز می‌توان گفت عقل از ریشه «عقال» است؛ همان پابندی که بر شتر می‌زنند تا حرکت نکند و عقل را از این نظر عقل گفته‌اند که انسان را از زشتی‌ها بازمی‌دارد.

به این علت به عقل، قلب هم می‌گویند؛ چون «یَتَقَلَّبُ مِن حَالٍ إلی حَالٍ» است؛ یعنی دائم درحال دگرگونی است؛ مثل قلب جسمانی که دائم در حال تغییر است، لذا اگر یک دقیقه از کار بیفتد، عمر انسان به پایان می‌رسد.

در روایات هم کلمه قلب زیاد به‌کار رفته است؛ ازجمله همین روایت که قلب انسان‌ها را به سه گونه تقسیم می‌کند: بعضی مردم قلبشان مانند ظرف وارونه است که چیزی از سعادت و خیر و انوار الهی در آن جای نمی‌گیرد، حتی اگر پای منبر رسول خدا و ائمه(ع) هم بنشیند، فایده ندارد. یکی از عوامل مهمی که باعث می‌شود قلب انسان وارونه شود و بمیرد، انس به گناه است و گناه روی گناه که رسول خدا(ص) فرمودند: «الذَّنْبُ عَلی الذَّنْبِ».(۲)

یعنی گناه روی گناه، دل را می‌میراند و دل مرده، دلی وارونه است. بعضی مردم قلبشان بر اثر گناه سیاه می‌شود؛ زیرا هر گناه نقطه سیاهی است در قلب که اگر انسان توبه کند، پاک می‌شود و اگر گناه ادامه پیدا کند، این نقطه وسیع می‌شود و تمام قلب را می‌پوشاند. قرآن کریم می‌فرماید: «وَأَحاطَتْ بِهِ خَطیئَتُهُ»؛ و آثار گناه، سراسر وجودشان را بپوشاند».(۳)

این گونه افراد گاهی به‌سمت خیر هستند و گاهی به‌سمت شر و هرکدام از خیر و شر که نیرومندتر باشد، بر دیگری غلبه پیدا می‌کند.

بعضی مردم قلبشان گشاده و باز است که نور خدا در آن می‌درخشد و حقایق را درک می‌کند و بر سر دوراهی می‌توانند تصمیم بگیرند.

مهم این است که انسان بتواند در زندگی خود به این مرحله برسد و این مرحله به عمل مستمر و رازونیاز و ترک گناه و تهذیب نفس نیاز دارد.

منابع: ۱. محجه‌البیضاء، ج۵، ص۲۲. / ۲. خصال، ص۲۲۸. / ۳. سوره بقره، آیه۸۱.

شهرآرا
۵شنبه
۳۰ فروردین ۱۴۰۳
۰۹ شوال ۱۴۴۵
شماره ۴۱۹۶
SHAHRARANEWS.IR

در گفت‌وگوی شهرآرا با یک قرآن‌پژوه بررسی شد

چگونگی وجوب حجاب در اسلام

آمنه مستقیمی| **حجاب اسلامی و حدود آن از مباحثی است که در سال‌های اخیر از وجوه مختلف به آن پرداخته شده است. موضوعی که در این شماره به آن می‌پردازیم بررسی منشاء و شکل اولیه حجاب در صدر اسلام و قرآن کریم است. به این منظور با حجت‌الاسلام‌والمسلمین سیدمحمدحسن جواهری، قرآن‌پژوه و عضو هیئت‌علمی پژوهشگاه فرهنگ‌واندیشه اسلامی، درباره موضوع حجاب در قرآن و سیر تطور این حکم الهی گفت‌وگو کرده‌ایم که در ادامه می‌خوانید.**

● نخستین آیات مربوط به حجاب چه زمانی نازل شد و بر پوشاندن و حفظ حجاب در چه قسمت‌هایی از بدن زنان، تأکید می‌کرد؟

در پاسخ به این سؤال، باید وضعیت عفاف و حجاب هنگام ظهور اسلام در جزیره‌العرب را مرور کنیم. حفظ حجاب زنان در دوران جاهلیت متصل به اسلام، با طبقه اجتماعی آنان ارتباط مستقیم داشت، چنان‌که زنان اشراف و بزرگان و تجار یا به‌عبارتی سلبریتی‌های آن دوران، کاملا پوشیده و حتی با نقاب بر صورت در انظار عمومی حاضر می‌شدند. درمقابل، برای جداسازی این گروه از دیگر زنان جامعه، کنیزان اجازه نداشتند حتی لچک بر سر بیندازند و اگر حجاب داشتند، مجازات می‌شدند! و گروه دیگر، زنان معمولی جامعه بودند که آن‌ها نیز پوششی محدود روی سر داشتند و خود را شبیه زنان اشراف‌زاده و تجار نمی‌کردند. در چنین شرایطی که پوشش، ابزار معرفی طبقه اجتماعی محسوب می‌شد و جامعه جاهلی به‌شدت گرفتار فساد و فحشا بود، برای آنکه حجاب حکمی واجب و معروفی موردنیاز زنان معرفی شود، باید زمینه‌سازی می‌شد. همین زمینه‌سازی باعث شد حدود سال چهارم بعد از هجرت (قبل از جنگ احزاب) آیات ۳۰ و ۳۱ سوره مبارک نور که به حجاب اولیه و ابتدایی تصریح داشتند، نازل شوند.

● مقصود از حجاب اولیه چیست و بر پوشش چه قسمت‌هایی از بدن زنان تأکید می‌کرد؟

براساس این آیات، زنان مسلمان باید پوششی بر سر می‌انداختند که سینه‌ها را بپوشاند. در قسمت پا نیز شلوارها و دامن‌ها باید به اندازه‌ای بلند و آزاد می‌بود که دست‌کم تا قوزک پا معلوم نباشد. این حجاب، حجم بدن را می‌پوشاند. از دیگر توصیه‌های این آیات، مخفی کردن زینت توسط زنان بود، تاجایی‌که تأکید می‌کرد زنان هنگام راه رفتن، پای خود را بر زمین نکوبند تا صدای خلخال‌هایشان به گوش کسی نرسد. در مورد دست‌ها در آیه، سخنی گفته نشده است و لذا تفسیر و تعیین حد آن برعهده اهل بیت(ع) است که مطابق روایات تا مچ تعیین شده است. هم‌زمان با نزول این حکم و در همان آیه، استثناها نیز مشخص و اعلان شد که لازم نیست زنان در حضور شوهر، فرزند، عمو، دایی و... حجاب داشته باشند.

● این حکم اولیه چگونه به حجاب کامل رسید و جامعه صدر اسلام چگونه پذیرای چنین حکمی شد؟

حدود دوسه سال پس از نزول آیات مرتبط با حجاب اولیه، حکم حجاب نازل شد. دلیل این فاصله زمانی هم اولا نیاز حکومت اسلامی به ثبات و ثانیا لزوم تأمین برخی مقدمات بود. خداوند ابتدا با ارتقای مقام همسران پیامبر(ص) و معرفی آن‌ها به‌عنوان مادران امت (وَأَزْواجُهُ أُمَّهاتُهُم) (احزاب، ۶)، موجب احترام ویژه جامعه به آن‌ها شد. بعد از مدتی کوتاه، خداوند دستور داد زنان پیامبر(ص) در خانه بمانند و جز در مواقع ضروری از خانه خارج نشوند: (وَقَرْنَ فی بُیُوتِکُن) (احزاب، ۳۳)، اما ماجرا به اینجا ختم نشد، بلکه بعد از مدتی دستور آمد زنان رسول خدا(ص) در پوشش کامل باشند و هیچ نامحرم چشم‌درچشم و رودررو با آن‌ها دادوستد نکند و هر بده‌بستانی با آن‌ها باید از پشت پرده باشد. این مستوری کامل باعث شد جایگاه همسران پیامبر(ص) بسیار بالاتر از زنان امرا و اشراف و خانواده‌های سرشناس قرار بگیرد. دیگر آن‌ها سلبریتی و خواص نبودند، بلکه زنان پیامبر(ص) در اوج و کانون توجه قرار گرفتند. این تغییروتحول طبقاتی، فرصت و زمینه مناسب را برای نزول حکم حجاب کامل فراهم کرد؛ چون هم الگو آماده بود و هم طبقه خاص و ویژه، اعتراضی نمی‌کردند. در چنین شرایط مهیایی، حکم مهم و فراگیر «جلباب» نازل شد.

حجت‌الاسلام‌والمسلمین جواهری: حفظ حجاب زنان در دوران جاهلیت متصل به اسلام، با طبقه اجتماعی آنان ارتباط مستقیم داشت، چنان‌که زنان اشراف و بزرگان و تجار یا به‌عبارتی سلبریتی‌های آن دوران، کاملا پوشیده و حتی با نقاب بر صورت در انظار عمومی حاضر می‌شدند

● جلباب یا همان حجاب کامل از نظر قرآن چه ویژگی‌هایی دارد؟

جلباب برخلاف حجاب ابتدایی، دارنده خود را مؤمنه معرفی می‌کرد؛ بانویی که هدف تعرض قرار نمی‌گرفت؛ خاصیتی که برای حجاب ابتدایی وجود نداشت (هرچند ممکن بود تاحدی چنین کارکردی را داشته باشد). حجاب به‌ویژه حجاب کامل (جلباب) درکنار آنکه یک حکم مؤثر اجتماعی است و درصورت رعایت نکردن عواقب سوء دارد، نماد هم محسوب می‌شود؛ یعنی حجاب زنان، نماد اسلامی بودن جامعه است و این خاصیت در دیگر احکام نیست؛ برای مثال، نماز و روزه مسلمان، پنهانی و دور از چشم دیگران هم انجام می‌شود اما حجاب به چشم می‌آید و همین به آن وجه نمادین می‌بخشد. همین اجتماعی و نماد بودن حجاب، برای نظام اسلامی تکلیف‌آور است و باید زمینه نهادینه کردن و فراگیری آن را فراهم کند. به نظر می‌رسد تأخیری هم که در نزول حکم حجاب رخ داده است، به همین دو بعد آن یعنی اجتماعی و نماد بودن بازمی‌گردد؛ یعنی حکم حجاب که از نمادهای جامعه اسلامی است، زمانی نازل شد که بتواند با قدرت اجرا شود و شرایط طوری نباشد که حق مطلب ادا نشود.

● برخی معارضان و مخالفان حجاب و شبهه‌کنندگان علیه این حکم الهی، می‌گویند پیامبر(ص) جامعه را به حجاب مجبور نکردند، نظام اسلامی هم نباید چنین کند، چه پاسخی به مطرح‌کنندگان چنین مباحثی می‌توان داد؟

همان‌طور که بیان کردیم، حجاب حتی در حد داشتن نقاب مخصوص و ویژگی اشراف و اعیان یا به‌اصطلاح امروزی سلبریتی‌های آن دوران بود و کنیزان و طبقات پایین جامعه اجازه چنین پوششی را نداشتند، لذا زنان جامعه آن روزگار نه تنها با نزول آیه حجاب کامل مخالفت نکردند، بلکه از خدا خواسته و خودجوش به سمت حجاب رفتند؛ چون احساس می‌کردند حجاب، سبب ارتقای اجتماعی و رشد جایگاهشان شده است، اما در جامعه ما قضیه بالعکس است. متأسفانه سلبریتی‌ها به حجاب تعهد ندارند و آن را رعایت نمی‌کنند و این موضوع بر روی برخی مردم تأثیر می‌گذارد و آن‌ها را دربرابر حجاب، بی‌انگیزه و دلسرد می‌کند که دولت اسلامی باید برای رفع آن تدبیر کند. پیامبر(ص) نیازی به اجبار و زور در موضوع حجاب نداشتند؛ چون شرایط به‌گونه‌ای بود که زنان خود مایل و داوطلب به انجامش بودند.

اما امروز اقتضای جامعه ما طور دیگری است و تدبیر هم باید به‌گونه‌ای دیگر باشد و نمی‌توان گفت چون جامعه نبوی در این‌باره اجبار نداشت، ما هم موضوع حجاب را رها کنیم و این دو جامعه را نباید در این زمینه با هم مقایسه کرد.

● آیا این نزول اولیه و بعد کامل آیات و حکم حجاب، دارای مهندسی خاصی است و قرآن کریم با سیر خاصی در این‌باره طرح بحث کرده است؟

بررسی آیات حجاب، نشان از مهندسی خاص نزول آن‌ها دارد. منظور از مهندسی حجاب، طراحی یک الگو برای رسیدن به هدف عمومی‌سازی و اجرای حکم حجاب است. خدای متعال باتوجه به بازتاب‌های وسیع حجاب در جامعه و تأثیر فراوانی که بر زندگی مردم می‌گذاشت و واکنش‌های منفی احتمالی که دربرابر رشد اسلام‌خواهی در پی داشت، نزول حکم حجاب را تا زمان برقراری حکومت اسلامی و اقتدار اجمالی آن و نیز آماده‌سازی جامعه از نظر مطالبه عمومی عفاف و حیا در جامعه و ایجاد زمینه لازم برای حجاب که بیش از یک دهه به طول انجامید، به تأخیر انداخت. آن‌گاه با نزول حکم ابتدایی حجاب و اجرای تدریجی آن، زمینه مساعد را برای حجاب کامل فراهم کرد.

مهندسی خدای متعال در آیه حجاب کامل، همه جانبه است؛ از یک سو با مخاطب قراردادن زنان و دختران پیامبر(ص) الگوسازی می‌کند، از یک سو به سازوکارهای انگیزشی توجه دارد و می‌فرماید: «این [پوشش] به اینکه [به عفت و پاکدامنی] شناخته شوند، نزدیک‌تر است و درنتیجه [ازسوی اهل فسق و فجور] آزار نخواهند دید» و نیز وعده غفران و رحمت می‌دهد که این خود از بزرگ‌ترین تشویق‌ها به شمار می‌رود: «وَکانَ ا... غَفُورًا رَحِیمًا» و با این مهندسی، جامعه را به‌سوی یکی از نمادهای مهم مسلمانی و ابزارهای سالم‌سازی و تعالی جامعه سوق داد.

● روندی که وجوب و اجرای حکم حجاب در جامعه نوپای نبوی پیمود، چه آموزه‌هایی برای امروز جامعه ایرانی اسلامی دارد که به دلیل رعایت حجاب، هدف هجمه و شبهه قرار گرفته است؟

بعد از نزول آیه حجاب کامل، مطابق روایات، زنان مدینه چیزی شبیه ملحفه (چادرشب) و عبا به خود می‌پیچیدند و یک چشمی بیرون می‌آمدند؛ یعنی جلباب را به‌گونه‌ای می‌گرفتند که بخشی از صورتشان را می‌پوشاند. این رویه در عصر حاضر نیز بین برخی زنان مؤمن جامعه، رایج است.

پس از نزول حکم حجاب، به‌دلیل جو ایمانی حاکم بر مدینه که به برکت حضور پیامبر اکرم(ص) به‌وجود آمده بود و نیز الگوهای موجود در جامعه، مانند زنان و دختران پیامبر(ص)، و همچنین نهادینه شدن ارزش عفاف در جامعه و تأثیر حجاب کامل بر ارتقای طبقاتی زنان مسلمان، زنان به‌طور طبیعی و خودخواسته به‌سوی حجاب کامل پیش رفتند و آن را پذیرفتند و رسول خدا(ص) برای اجرای این حکم اجتماعی به زحمت نیفتادند؛ هرچند از شرایط فرهنگی جامعه آن روز نهایت استفاده را بردند.

این عملکرد، الگوی مناسبی برای امروز جامعه ماست تا با نهادینه کردن ارزش عفاف و ایجاد جایگاه اجتماعی برتر برای متعهدان به آن، جنب‌وجوشی مردمی در گرایش به این حکم الهی ایجاد کنیم.